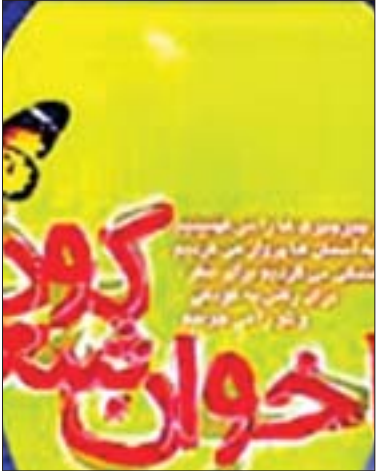


## خبرها

### نخستین جشنواره شعر کودک و نوجوان



**مهر** : نخستین جشنواره شعر کودک و نوجوان به همت خانه کودک و نوجوان شهر اصفهان و با مشارکت سازمان فرهنگی و هنری شهرداری اصفهان و خانه کودک برگزار می شود. علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را تا تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۵ به آدرس بوستان ملت، حد فاصل سی‌وسه پل و پل ابوذر، ارسالی باید بر روی برگه یک‌رو ۸×۴ به صورت تاپب شده ارسال شود. شرکت‌کنندگان در این جشنواره که با موضوع آزاد برگزار می‌شود می‌توانند حداقل با دو و حداکثر با چهار اثر شرکت کنند.



فارس : نشست نقد و بررسی رمان «جام جهانی در جوادیه» نوشته داوود امیریان با حضور نویسنده، امیر حسین فردی و محمدرضا بایرامی و جمعی از نوجوانان، در تحریریه مجله «کیهان‌بچه‌ها» برگزار شد. داوود امیریان نویسنده اثر به شرح مختصر زندگی خود پرداخت و گفت : من در پنجم فروردین سال ۱۳۴۹ به دنیا آمدم و به خاطر شغل آزاد پدرم در اکثر شهرهای ایران زندگی کرده‌ام. از سال ۱۳۶۱ به مجله جوادیه تهران آمدم و در سال ۶۵ به جبهه رفتم و سال ۶۷ از جبهه بازگشتم. وی افزود : من رمان «جام جهانی در جوادیه» را خیلی دوست دارم، اما اکنون اگر آن را می‌خواستم بنویسم فکر می‌کنم که بهتر از گذشته می‌نوشتم و در کل در حال حاضر به آن نمره ۱۴ می‌دهم. امیرحسین فردی نویسنده و مدیر مسئول «کیهان‌بچه‌ها» درباره این نشریه گفت : کیهان‌بچه‌ها قدیمی‌ترین مجله کودکان در ایران است. پنجاه سال است که این نشریه بدون وقفه منتشر می‌شود. بسیاری از شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان کار خود را با این مجله آغاز کرده‌اند. وی درباره «جام جهانی در جوادیه» گفت : وقتی نام این رمان را می‌خوانیم، بی اختیار یاد جام جهانی می‌افتیم. من بیش از اینکه از بازی‌های جام جهانی لذت ببرم، از نظم جام جهانی لذت بردم.ا متأسفانه ما اهل نظم نیستیم و همین دلیل عقب‌ماندگی ما است. محمدرضا بایرامی هم با اشاره به اینکه این نشست، اولین نشست از سری نشست‌هایی است که قرار است در این مجله به تحریریه نوجوانان و همچنین زندگی‌نامه‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی است. توالی مشتقد کودک و نوجوان نیز در این جلسه گفت : این داستان از آنجا باورپذیر نیست که رویاگونه است. اما از نظر خیال‌پردازی که مورد پسند بچه‌ها است، بسیار دلپذیر است.

## تربیم طولانی‌ترین بوم جهان

**شرق** : بزرگ‌ترین بوم جهان در مردادماه به مناسبت مبعث رسول اکرم(ص) توسط ۵ هزار نوجوان نقاشی می‌شود. نقاشی این بوم که در ۵ کیلومتر ترسیم می‌شود با هدف زمینه‌سازی برای مشارکت نوجوانان زیرنظر مرکز فرهنگی هنری نوجوانان شهر تهران برگزار می‌شود. نوجوانان نقاش و هنرمند می‌توانند برای حضور در این طرح فراگیر و ملی تا ۱۵ مرداد ۸۵ با شماره تـلـفـن روابط عمومی سازمان ۰۵۴۰۹۵۴۹ تماس بگیرند و از نقاشان این اثر ملی باشند. زمان اجرای طرح ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ در بلوار ایران‌زمین (شهرک قدس) خواهد بود.

نقی سلیمانی در حوزه داستان‌های کوتاه، رمان، نقد و پژوهش ادبیات داستانی فعال است. آثار او تاکنون جوایز متعددی را دریافت کرده که می‌توان از آن میان به گلدان پشت پنجره (کتاب برگزیده نویسندگان در کتاب سال سروش نوجوان ۱۳۷۰)، خل بازی‌های خلیان اتوبوس هوایی (برنده لوح زرین و دیپلم افتخار بهترین داستان سال کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان) و کارآگاه بچه‌ها (داستان برگزیده سال به انتخاب نوجوانان در سال ۷۵) اشاره کرد. سلیمانی که در زمینه طنز و شوخی و ادبیات پلیسی در حوزه نوجوانان فعال است پیش از این عضو شورای ادبیات در حوزه اندیشه و هنر اسلامی، دبیر سرویس ادبی مجله کیهان‌بچه‌ها و دبیر سرویس ادبی مجله سروش نوجوان بوده است. وی اکنون در سروش نوجوان به فعالیت مشغول است. با سلیمانی پیرامون آثار او در دفتر کارش، سروش نوجوان به گفت‌وگو نشستیم. جایی که برای بسیاری از بزرگراهای امروز خاطرات پررنگ سروش نوجوان در سال‌های گذشته را به همراه دارد.

...

**■به‌نظر می‌رسد شما هم از شیوه «کارآگاه خودتان را دوست بدارید» در رمان کارآگاه بچه‌ها استفاده کردید. اما این موفقیت را داشته‌اید که شخصیت‌مداری و موضوع را فدای یکدیگر نکنید و این دو را در کنار هم پیش ببرید. درخصوص به‌کارگیری شیوه داستان‌های کارآگاهی تان توضیح بدهید.**

داستان‌های پلیسی آن‌طور که در ایران شناخته می‌شود معمولاً با نقطه اوجش یعنی شرلوک هلمز (با هومز در واقع) و آثار کنان دویل، مورد اتفاق نظر منتقدان و خوانندگان داستان است، اما پیشینه‌اش در ادبیات جهان به شکل رگه‌هایی وجود دارد. در ادبیات قرن نوزدهم هم یکی از زمینه‌ها به‌عنوان رگه مهم آن نوع، همین بوده است، منتها به شکل مستقل مطرح نشده بود. مثلاً به جنایت و مکافات داستانیفکسی از این جنبه هم می‌توان پرداخت. بازرس جنایت و مکافات بازرس قوی‌ای است و بلوف‌های روانی جالبی به آن دانشجو می‌زند. البته آن دانشجو هم راستی که آدم هوشمندی است و این یکی از چیزهایی است که جنایت و مکافات را سخت جذاب می‌کند. درگیری دو آدم هوشمند و نقشه‌هایی که برای همدیگر می‌کشند. در عالم نمایش هم همین ترتیب مثلاً هملت شکستیر از این بعد هم قابل بررسی است. هملت به نوعی نقش یک بازرس را بازی می‌کند تا طی یک نمایش، عمویش را – که پدرش را کشته– به دام بیندازد. با این حال از ادگار آلن پو گرفته تا «چندلر» با آن رمان خواهر کوچیکه‌اش که نگاه کتیم به قول «تودوروف» داستان‌های پلیسی یک سیر تکاملی را دنبال کرده‌اند. بیشتر ما با شکل‌هایی طرف هستیم. در شکل شناسی «تودوروف» ادبیات پلیسی سه شکل بیشتر ندارد:

۱- قاتل کی؟

۲- داستان پرهیجان

۳- رمان تعلیق- البته رمان تعلیق شکلی است که خودش به دو نوع تقسیم می‌شود؛ یکی «کارآگاه‌آسیب‌پذیر» و دوم شکل «مظنون در مقام کارآگاه»

**■با این تحلیل آیا کارآگاه بچه‌ها جزء داستان‌های پرهیجان است یا قاتل کی؟**

من کارآگاه بچه‌ها را که می‌نوشتم داستان پلیسی را– مثل هر کار دیگری که کرده‌ام– جدی گرفتم. همزمان در این زمینه هم می‌نوشتم و هم تحقیق می‌کردم و هم نمونه‌های موفق آن را تجزیه و تحلیل می‌کردم. ببینید شیوه‌ای که به کار گرفتم در شروع ظاهراً همان شکل «قاتل کی» است. در این شکل یک قصه‌ای قبلاً اتفاق افتاده و حالا این قصه جدید وقتی شروع می‌شود در پی روشن کردن وجوه آن قصه قبلی است. در واقع معمولاً ما با دو قصه روبه‌رو هستیم. اما رمان کارآگاه بچه‌ها که کیش می‌رود خواننده متوجه می‌شود که این قصه دوم هم مثل یک «داستان پرهیجان»(لحظات غافلگیرکننده و پرتنش و مرگ‌آسا را در دل خود دارد، ولی رمان باز هم جلوتر که می‌رود ما وارد «رمان تعلیق» هم می‌شویم. کارآگاه در اینجا شرلوک هلمز گونه آسیب‌ناپذیر نیست بنابراین هر دو شکل رمان تعلیق هم در ادامه کار وجود دارد یعنی شکل کارآگاه آسیب‌پذیر و نیز شکل مظنون در مقام کارآگاه. نگاه من این است که در زندگی شوخی و طنز وجود دارد مثلاً در برخی جاها در ایران بی‌تناسبی غوغا می‌کند. فقط باید در کمین نشست و خوب گوش داد و خوب مشاهده کرد و شکارش کرد. البته طنز و تخیل قوی خواهران دولقی

به هم چسبیده‌ای هستند که نمی‌توان از هم جدایشان کرد. **■به نظر شما در داستان‌های طنز باید موضوعات خاصی را با این حال به نظر می‌رسید رمان کارآگاه بچه‌ها را می‌توان از جنبه ساختمان دراماتیک هم تجزیه و تحلیل کرد.**

بله چیزی که برای من خیلی خیلی مهم بود مرتب‌بودن ساختمان دراماتیک این رمان بود. به‌نظرم چون ساختمان دراماتیک اثر مرتب بود، به‌خصوص شخصیت‌پردازی‌ها پاسخ کار را هم گرفت.

**■منظورتان این است که نوجوانان با کتاب برخورد گرمی کردند؟**

بله. در ابتدا جلد اول این رمان به شکل دنباله‌دار در

سروش نوجوان چاپ می‌شد و در نظرخواهی آخر سال هم بچه‌ها از میان تصام داستان‌ها، آن را انتخاب کردند. بعداً این طرف و آن طرف هم خوانندگان به شکل‌های مختلف درخواست جلد بعدی آن را می‌کردند. ناشر اول کتاب آقای قدیانی به من می‌گفت که ناشر دوم کار حتی وقتی قرارداد را به من می‌داد گفت هر رقمی که دلت هم برای فیلم و یا سریال‌سازی از روی آن بام تماس گرفتند که در زمینه

## کتاب

# بچه‌ها یعنی آینده

## گفت‌وگو با نقی سلیمانی، نویسنده

#### نلی محجوب



ممکن است مظنون به نظر برسد یا مظنون باشد. داستان پلیس مثل پوسته‌های پیاز تو به تو و رازآمیز است. به علاوه جهان از طریق حوادث و وقایع شگفت‌انگیز و غیرقابل پیش‌بینی گرازش می‌شود. ممکن است شما بگویید اغراق‌آمیز است ولی داستانیفکسی می‌گوید: «زرف‌ترین بخش از گوهر راستی آن را باید قلندارد کرد.» می‌گوید : «انسان در هر روزنامه‌ای که به دست بگیرد به گزارش‌هایی درباره وقایعی برمی‌خورد که هر چند به تمامی مسلم و موثق‌اند، سخت فوق‌العاده نیز جلوه می‌کنند. با این همه نویسندگان ما آن وقایع را خیال‌پردازه می‌خوانند و بدان‌ها هیچ وقعی نمی‌گذارند گوی آنکه وقایع مزبور همگی حقایق محض‌اند چون همگی واقعیت دارند. . . . ما معمولاً سعی می‌کنیم که عینک آگهی‌های تلویزیونی را به چشم خودمان بنیزیم. خانه‌های خوب و زیبا، یخچال‌های عالی، تلویزیون‌های خارجی زیبا که از توی آن گاهی ماهی‌ها شناکتان بیرون می‌آیند، بانک‌ها همیشه به فکر رفاه ما هستند، اما این دنیای مجازی آگهی‌های تلویزیونی وهم مبتنی بر سنت باشد. یعنی شعله‌های سنت را بگیریم و با شیوه‌های مدرنیسم پیامیزیم که زبان طنز و قواعدی مثل عدم قاطعیت، جابه‌جایی، عدم انسجام و . . . را در خود مهم آن است. همین‌طور نگاه دیگرگونه به زبان. در هر حال بعضی از منتقدان به من گفتند این کار کن‌روانوار از کار درآمده، ولی برای شروع بد نبود و گمانم اثر انگشت من پای کار کاملاً پیدا بود و خوانندگان هم غالباً راضی بودند. بگذریم.

**■ شما تجربه‌ای در نقد آثار دارید. آیا این امر سبب شده که با وسواس بیشتری بنویسید؟**

یکی از دوستانم می‌گفت اگر هزاربا موقع رقصیدن بخواهد هایش را بشمارد نه می‌تواند برقصد نه هایش را بشمارد. نقد آثار به حک و اصلاح اثر کمک می‌کند. در زمان نوشتن داستان‌ها ما داریم جهانی می‌سازیم که باید همه چیزش سر جای خودش باشد. بعدزمان حک و اصلاح اثر که فرا می‌رسد آن وقت شما می‌توانید کارتان را نقد و حک و اصلاح کنید. البته این کار هم آداب و تربیتی دارد که بماند. **■نوشتن و خواندن نقد چه تأثیری بر کار نویسندگان خواهد داشت و تا چه حد باید به مخاطب و شناخت نیازهای آنها نزدیک‌تر خواهد کرد؟**

مخاطب ما در ادبیات کودکان در حقیقت همبازی ماست! به بحث و نظریه «ادبیات کودکان به مثابه بازی» برگردید. اما نقد می‌تواند انسجام بخشی ذهن هنرمند را بسجند. منطق در دوتا همپارته و غیره ولی جهان داستان، پیشنهاد نویسنده، مثل ستارگان آسمان پخش و پراکنده است و هر بار ستاره‌ای در حال انفجار است. ذهن هنرمند باید به ترتیبی درخور سوژه، آن را مرتب کند و یک جهان زیبا ارائه دهد که لزوماً همیشه هم کاملاً معقول نیست. تازه ما به‌قول ماده تاریک ذهن و اصلاً ماده تاریک هستنی را هم به‌قول اخترشناسان به حساب نمی‌آوریم و حال آنکه ۹۰ درصد کل جرم جهان را ماده تاریک تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه با خلاقیت ذهن می‌توان جهان داستان را آفرید و به این انسجام داد و با بازگری نقد اگر نقد نویسنده استادان و داستان و گذشته را خوب بشناسد و اکنون و جهت‌های آینده را هم بشناسد، می‌تواند بهتر آن را حک و اصلاح کند. با این حال در هنر همیشه بخش ناشناخته را هم باید به حساب آورد. ماده تاریک هنر گاهی ۹۰ درصد جرم آن را تشکیل می‌دهد.

**■ شما کارهای اجرایی را در حوزه فعالیت‌تان داشته‌اید. به نظر شما پذیرش این مسئولیت‌ها چه تأثیری بر کار نویسندگان خواهد داشت؟**

واقعاً در بیشتر اوقات مخرب است. شما هدایت را ببینید کارمند بانک بوده و چه زجر می‌کشیده. جلال آل احمد مدتی معلم و بعداً مدیر مدرسه بوده و شرح زجرهایش را نوشته است. ولی اینجا که هلند نیست که با نوشتن دو کتاب نویسنده همیشه از دولت به عنوان یک شهروند و یک کار حقوق بگیرد و به کارش برسد. حقوق صنفی ما هرگز شاید حل نشود. داستان‌های ما را به حراج گذاشته‌اند. ناشر، فیلم‌ساز، برنامه‌سازان رامید در بیشتر اوقات آن را به سرقت می‌برند و قانونی هم نیست که جلوشان را بگیرد. چون فرهنگ و سیاست در کشور ما جایگاه‌شان به درستی شناخته و تعریف نشده است. ما حتی یک اتحادیه نویسندگان هم نداریم. بله، «وقت نویسنده» واقعاً ارزش دارد و نباید «وقت نویسنده» را کشت. نویسنده باید مثل یک غناب آزاد باشد، با قدرت و عمیق و نگاهی که از صدفوسخی سوژه را ببیند و بتواند آن را شکار کند. بتواند آن را تجزیه و تحلیل و تکه‌تکه کند و از نو در آفرینش تازه آن با خدا شریک باشد و رمز و راز خلقت خدا را از نزدیک و آن به آن بیشتر کند. درست مثل یک پزشک که زنان که به‌نظرم همکار فرشته‌ها هستند در امر خلقت بچه‌ها

می‌شود. تلقی شما از پست‌مدرن چیست و چه جایگاهی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان دارد؟

پسامدرنیسم در ادبیات کودکان! یک کم غریب و مهجور می‌نماید و شاید بعضی‌ها پوزخند هم بزنند، ولی توضیح این مسئله یک مقدمه می‌خواهد و شاید بتوان آن را این‌طور توضیح داد : با مددگیری از کارور باید گفت وقتی از بچه‌ها حرف می‌زنیم از کی حرف می‌زنیم؟ «بچه‌ها» و «آینده» در ذهن من یک معنی دارد. آیا پناهه سال بعد ایران از مدرنیسم عبور کرده و به دوران پسامدرنیسم نرسیده است؟ این سئوالی است که یک نویسنده کودکان حتماً باید از خودش بپرسد. ایران الان دارد وارد عرصه تجارت جهانی می‌شود. مدرنیسم یعنی هواپیما، تلفن، اینترنت و ای‌میل و غیره.

همان‌طور که بچه‌های قبل از جنگ را با بچه‌های بعد از جنگ اشتباه نباید گرفت بچه‌های عصر اینترنت را نمی‌توان به چشم بچه‌های قبل از عصر اینترنت دید. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید : «اگر برنامه یک‌ساله داری گندم بکار، اگر برنامه ده‌ساله داری گبرو بکار و اگر برنامه صدساله داری انسان بساز.» به نظر من هرچند که سیاستمداران ما غافلند و مدیران فرهنگی به بچه‌ها به چشم «آینده» نگاه نمی‌کنند. به بهر حال من با این تلقی که بچه‌ها یعنی آینده به سراغ نوشتن این داستان رفتم. با این دیدگاه جایگاه داستان

پست‌مدرن در ادبیات کودکان شاید حتی ضروری‌تر از بزرگسال هم باشد. داستان پست‌مدرن را البته منتقدان هنوز تعریف دقیقی نکرده‌اند ولی مثلاً دیوید لاج قواعد و ویژگی‌هایی برای آن تعریف کرده است : مثلاً عدم قاطعیت که بیشتر در سطح روایت خودش را نشان می‌دهد؛ نویسنده پایان‌های متعدد برای داستانش می‌آورد. در ادبیات کودکان مثلاً این کتاب «داستان‌هایی برای سرگرمی نوشته جانی روداری» را ببینید داستان‌هایی نوشته که مثلاً سه تا پایان دارد. این کتاب به زبان فارسی هم حدود هفت سال پیش ترجمه شد. این یعنی پست‌مدرنیسم در ادبیات کودک و نوجوان است. شگردها و ویژگی‌های دیگر مثلاً تناقضی یا جابه‌جایی، عدم انسجام، فقدان قاعده، زباده‌درو، اتصال کوتاه و . . . نمونه‌های این کار در سطح ادبیات بزرگسال مثلاً کارهای کالوینو (اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری)، آثار مارکز، بورخس یا کوتزار را من قبلاً خوانده بودم. ولی گمان می‌کنم من هم دلم می‌خواست مثل بورخس (مثالش عین فیل و فنجان شد) کار پست‌مدرن به نوعی مبتنی بر سنت باشد. یعنی شعله‌های سنت را بگیریم و با شیوه‌های مدرنیسم پیامیزیم که زبان طنز و قواعدی مثل عدم قاطعیت، جابه‌جایی، عدم انسجام و . . . را در خود بروز دهد. البته در پست‌مدرنیسم طنز هم جزء شیوه‌های مهم آن است. همین‌طور نگاه دیگرگونه به زبان. در هر حال بعضی از منتقدان به من گفتند این کار کن‌روانوار از کار درآمده، ولی برای شروع بد نبود و گمانم اثر انگشت من پای کار کاملاً پیدا بود و خوانندگان هم غالباً راضی بودند. بگذریم.

**■ شما تجربه‌ای در نقد آثار دارید. آیا این امر سبب شده که با وسواس بیشتری بنویسید؟**

یکی از دوستانم می‌گفت اگر هزاربا موقع رقصیدن بخواهد هایش را بشمارد نه می‌تواند برقصد نه هایش را بشمارد. نقد آثار به حک و اصلاح اثر کمک می‌کند. در زمان نوشتن داستان‌ها ما داریم جهانی می‌سازیم که باید همه چیزش سر جای خودش باشد. بعدزمان حک و اصلاح اثر که فرا می‌رسد آن وقت شما می‌توانید کارتان را نقد و حک و اصلاح کنید. البته این کار هم آداب و تربیتی دارد که بماند. **■نوشتن و خواندن نقد چه تأثیری بر کار نویسندگان خواهد داشت و تا چه حد باید به مخاطب و شناخت نیازهای آنها نزدیک‌تر خواهد کرد؟**

مخاطب ما در ادبیات کودکان در حقیقت همبازی ماست! به بحث و نظریه «ادبیات کودکان به مثابه بازی» برگردید. اما نقد می‌تواند انسجام بخشی ذهن هنرمند را بسجند. منطق در دوتا همپارته و غیره ولی جهان داستان، پیشنهاد نویسنده، مثل ستارگان آسمان پخش و پراکنده است و هر بار ستاره‌ای در حال انفجار است. ذهن هنرمند باید به ترتیبی درخور سوژه، آن را مرتب کند و یک جهان زیبا ارائه دهد که لزوماً همیشه هم کاملاً معقول نیست. تازه ما به‌قول ماده تاریک ذهن و اصلاً ماده تاریک هستنی را هم به‌قول اخترشناسان به حساب نمی‌آوریم و حال آنکه ۹۰ درصد کل جرم جهان را ماده تاریک تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه با خلاقیت ذهن می‌توان جهان داستان را آفرید و به این انسجام داد و با بازگری نقد اگر نقد نویسنده استادان و داستان و گذشته را خوب بشناسد و اکنون و جهت‌های آینده را هم بشناسد، می‌تواند بهتر آن را رک و اصلاح کند. با این حال در هنر همیشه بخش ناشناخته را هم باید به حساب آورد. ماده تاریک هنر گاهی ۹۰ درصد جرم آن را تشکیل می‌دهد.

**■ شما کارهای اجرایی را در حوزه فعالیت‌تان داشته‌اید. به نظر شما پذیرش این مسئولیت‌ها چه تأثیری بر کار نویسندگان خواهد داشت؟**

واقعاً در بیشتر اوقات مخرب است. شما هدایت را ببینید کارمند بانک بوده و چه زجر می‌کشیده. جلال آل احمد مدتی معلم و بعداً مدیر مدرسه بوده و شرح زجرهایش را نوشته است. ولی اینجا که هلند نیست که با نوشتن دو کتاب نویسنده همیشه از دولت به عنوان یک شهروند و یک کار حقوق بگیرد و به کارش برسد. حقوق صنفی ما هرگز شاید حل نشود. داستان‌های ما را به حراج گذاشته‌اند. ناشر، فیلم‌ساز، برنامه‌سازان رامید در بیشتر اوقات آن را به سرقت می‌برند و قانونی هم نیست که جلوشان را بگیرد. چون فرهنگ و سیاست در کشور ما جایگاه‌شان به درستی شناخته و تعریف نشده است. ما حتی یک اتحادیه نویسندگان هم نداریم. بله، «وقت نویسنده» واقعاً ارزش دارد و نباید «وقت نویسنده» را کشت. نویسنده باید مثل یک غناب آزاد باشد، با قدرت و عمیق و نگاهی که از صدفوسخی سوژه را ببیند و بتواند آن را شکار کند. بتواند آن را تجزیه و تحلیل و تکه‌تکه کند و از نو در آفرینش تازه آن با خدا شریک باشد و رمز و راز خلقت خدا را از نزدیک و آن به آن بیشتر کند. درست مثل یک پزشک که زنان که به‌نظرم همکار فرشته‌ها هستند در امر خلقت بچه‌ها

سال سوم ■ شماره ۸۱۰ *شرق*

## اریاب حلقه‌ها

# زاویه دید کودکانه و هدفمندی بزرگسالانه

#### معصومه انصاریان



«خانه خودمان» روایت تلخ مهاجرت است. گریز از تبعیض طبقاتی و تبعیض نژادی.

«لین» و «کتی» فرزندان خانواده به روش خود مهاجرت می‌کنند. آنها مرام جالبی دارند. هر بار که از نامهربانی‌های زمینی‌ها دلگیر و افسرده می‌شوند روی زمین دراز می‌کشند و چشم می‌دوزند به آسمان و خود را می‌سپازند به درخشش ستاره‌ها و آبی آسمان و سبستیا کادوهانا روایت اندوهبار مهاجرت را به نگاه امیدوارانه کتی می‌سپارد. داستان با سفر خانواده ژاپنی – ورشکسته – از «آیوا» به ایالت «جورجیا» آغاز می‌شود. ترک خانه، دوستان و همکلاسی‌ها برای دختران خانواده غم‌انگیز است. پدر و مادرشان می‌خواهند در مرغداری‌های جورجیا کار کنند، شنیده‌اند صنعت جورجیا بر پایه مرغداری می‌چرخد. داشتن خانه‌ای از خود کانون مرکزی داستان است.

حوادث و کش‌ها هم‌همه محور خانه دور می‌زند. پدر و مادر سخت‌کار می‌کنند و پول پس‌انداز می‌کنند. بچه‌ها هم پول تجویبی خود را کنار می‌گذارند.

خانه خودمان به اعتبار تصویری که کتی از مهاجرت می‌سازد با داستان‌های دیگر با درونمایه مهاجرت متفاوت است. کتی ساده، راحت و بی‌پیرایه حرف می‌زند. لحن و کلاش سرشار است از نوعی جسارت و بی‌پروایی کودکانه. در دنیای کودکانه او گفتن هر چیزی مجاز است و لطف داستان هم به بازنمایی بی‌کم و کاست واقعیت است. اگر پدر و مادر و یا حتی لین خواهر آداب‌دان کتی روایت را در دست می‌گرفت بدون شک شخصیت عجیب و غریب کاتسو هسیتا و حرکات غیرعادی‌اش مثل تفل عظیم و پسررصدایش آنقدر واقعی منعکس نمی‌شد و فضای غم‌زده خانه را قبل از عزیمت به جورجیا شور و حال نمی‌بخشید. آرزوی چپه کردن توپ بالای سر زن عمو هم روایت نمی‌شد. فقط پدر از بیرون نگاه می‌گذاشت. از نگاه معترض و خشمگین یک دانش‌ار ۱۲ ساله است که ریشه‌های سفید موی خانم کاتزی همهانداز را بین بتن راه جورجیا مخفی نمی‌ماند که به خاطر رنگ پوست دو دلار اضافه از پدرش طلب می‌کند.

به کمک روایتگری کتی است که می‌توان فهمید بزرگترها از ترس اخراج و بیکاری با شرایط تبعیض‌گرانه کار کنار می‌آیند. مادر کتی به قوانین سخت‌کار تن می‌دهد و به خاطر ممنوعیت حق دستشویی رفتن در ساعات کار، از پوشک استفاده می‌کند و کتی با بیان بوی بد آن در فضای در بسته اتومبیل پرده از قوانین تبعیض‌گرانه ارباب کارخانه برمی‌دارد. پدر از ترس جا نداشتن برای خواب به خانم همهانداز اعتراض نمی‌کند و در عین تنگدستی دو دلار اضافه را می‌پردازد. از دید کتی است که ایجاد زندگی در مهاجرت باز می‌شود و نشان داده می‌شود چگونه سختی‌های آوارگی همه اعضای خانواده را درگیر می‌کند. در زندگی مهاجرت بچه‌ها رها می‌شوند و از بازی و درس بازمی‌مانند. یک کودک آواره مهاجر باید زحمت بکشد، تلاش کند تا خلاء غیبت پدر و مادرش را از محیط‌خانه جبران کند.

هم چنین روایت اول شخص – کتی – نشان می‌دهد زندگی مهاجرت چگونه بچه‌ها را آب دیده و بالغ می‌کند. روابط آنها را تحکیم می‌بخشد و آنها را به حمایت و پشتیبانی از یکدیگر وامی‌دارد. تجربه‌ای که هرگز برای بچه‌های رفاه اتفاق نمی‌افتد. در کلنجار با رویدادنامه تلخ زندگی شخصیت کتی ذره ذره قوام می‌گیرد و عمق پیدا می‌کند و خواننده را به درون داستان می‌کشاند. کتی عاشق لین خواهر بزرگ دوست‌داشتنی و شاعرپیشه‌اش هست و لین عاشق ستاره‌ها است و به همه چیز با امید و گریشانش را می‌گیرد. سال نو که فرا می‌رسد کتی به گونه‌ای غیرمنتظره کتی کتی از دست رفته سال نو طوع خورشید در اولین روز سال نو و روش پذیرایی از مهمان‌ها با ساکی و مچی. به نظر می‌رسد یادآوری مراسم و آیین ژاپنی در طرح کلی داستان ضروری باشد اما جاری کردن بوم گمشده بر زبان کتی ۱۲ساله که سخت غصه‌دار از دست دادن خواهر محبوبش است تصنعی است و اینگونه فرجام روایت به جنبه ادبی اثر لطمه وارد می‌سازد. آنجا که روایت توامان تلخ و شیرین

کودکانه تمام می‌شود و روایت سویه‌ای بزرگسالانه و نوستالژیک پیدا می‌کند.